

سازی که گاهی کوک نمی شود

اکرم کشایی



نام کتاب: آقای تابستان

نویسنده: منیره هاشمی

تصویرگر: عاطفه ملکی جو

ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۹

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۳۰۰ تومان

می افتد از لایش / گیلای و زرد آلو
می آورد با خود / تعطیلی و گرما
در انتظار ماست / بازی، سفر، دریا
در این شعر، شکل گیری اضافه تشبیهی «آقای
تابستان» اولین قدم شاعر در گریز از واقعیت و برقراری
پیوندهای خیالی است طوری که مخاطب بر پایه همین
تشبیه شعر را تا پایان دنبال می کند.
نمونه دیگری از این گونه خیال پردازی را در شعر خاله
جان بهار می بینیم. بهار خاله مهربان و خنده رویی است که
هر سال چیزهای تازه ای با خودش می آورد.
خاله جان بهار من / یک زن هنرمند است
روی صورت ماهش / غنچه های لبخند است
توی بقچه اش هر سال / چیزهای نو دارد
توی سینی صحرا / او جوانه می کارد
این خاله هنرمند مثل یک خیاط برای درختان باغ
لباس های تازه ای می دوزد و روی دشت را گلدوزی می کند.
صد لباس می دوزد / قد هر درخت باغ
می شود تمام آن وقت / روزهای سخت باغ
با نخ قشنگ خود / ذره ذره هر روزی

مجموعه ی آقای تابستان دربرگیرنده ی پانزده چهار پاره
است که خانم منیره هاشمی آن را برای گروه سنی ج سروده
است. موتیف های برگرفته از طبیعت و محیط پیرامون
کودک، فصل ها، مکان ها و همچنین پاره ای از مضامین
عاطفی دستمایه او برای سرودن این اشعار بوده اند.

نقش مایه ها و تخیل

نقش مایه های برگرفته از طبیعت و محیط پیرامون
کودک اگرچه در آثار ادبی متعلق به کودکان بارها تکرار
شده اند اما چگونگی ورود آن ها به شعر و کارکرد تخیل در
آن ها می تواند آن ها را از بند مبدل شدن به یک نشانه ی
ملال آور برهاند.

در شعر «آقای تابستان»، فصل تابستان در هیئت مردی
خوش اخلاق و مهربان مجسم می شود که در بقچه ی خودش
میوه های مورد علاقه بچه ها را می گذارد. او به انتظار آن ها
(فرا رسیدن تعطیلات تابستانی) پایان می دهد، تعطیلاتی که
سفر و بازی را همراه خود خواهد داشت.

خیلی خوش اخلاق است / آقای تابستان
با بقچه ی سبزش / برگشته او الان
در بقچه اش دارد / عطر گل شب بو

مثل اینکه باز هم / فکر قایم باشک است

پستچی گل‌ها:

شاید قاصدک‌ها و تماشای آن‌ها بیشتر از هر کس برای
کودکان جالب توجه باشد. در این شعر در کنار جاندار انگاری
و شخصیت بخشی به قاصدک، عکس‌العمل سرزده از او،
تخیل شعر را دو چندان می‌کند. قاصدک وقتی می‌فهمد
که دختر شعر، دختر بی‌آزاری است و خطری برای او ندارد
خوشحال می‌شود و دور دامن گل دار دخترک می‌چرخد:

یک قاصدک زیبا/ آمد به حیاط ما

چرخ زد و قایم شد/ پشت سر گل‌دان‌ها

آهسته نگاهم کرد/ خندید لبش انگار

فهمید که من هستم/ یک دختر بی‌آزار

از دامن گلدارم /انگار خوش آمد

پروانه شد و خوشحال/ دور و بر من پر زد

به این ترتیب تخیل زیبایی دیگری شکل می‌گیرد و
قاصدک به یک پروانه تشبیه می‌شود. در نهایت با بهره
گیری از یک باور قدیمی -پیام آور بودن قاصدک‌ها-
تشبیه زیبایی پستچی گل‌ها ساخته می‌شود:

با آمدنش هر روز/ در باغچه‌ها غوغاست

یک شغل مهم دارد/ او پستچی گل هاست

فواره:

شعر «فواره» محصول تلفیق تخیل و عاطفه است.
فواره به عنوان یکی از موتیف‌های زندگی شهری، شخصیت
شاد و پر جنب و جوش شعر می‌شود:

در قلب خود دارد/ میدان شهر ما

فواره‌ای کوچک/ فواره‌ای زیبا

هی می‌پرد بالا/ هی می‌پرد پایین

او را ندیدم من/ یک لحظه هم غمگین

عاطفه‌ای که در بند آخر شکل می‌گیرد، به یک آرزو بر
می‌گردد. هر چند به ظاهر سخنی از تنهایی و غمگین بودن
ماهی توی حوض نیست اما چنین به نظر می‌رسد که آرزوی
کودک برای حضور فواره در حوض خانه، ناشی از همذات
پنداری کودک با ماهی توی حوض و رها شدن او از غم
تنهایی است.

ای کاش فواره / مهمان ما می‌شد

با ماهی حوضم / او آشنا می‌شد

بخش عمده‌ای از اشعاری که برای کودکان سروده
می‌شود شعرهایی هستند که تجربه‌های آشنای روزمره
آن‌ها را دربر می‌گیرند. این تجربه‌ی آشنا گاه تأملی است
در محیط زندگی او و گاه اشاره‌ای است به اتفاقاتی که در
روزمره رخ می‌دهد.

در دو شعر «کیک پرتالی» و «عکس یادگاری»، قنادی
و عکاسی دو مکانی هستند که توجه کودک را به خود جلب
می‌کنند.

قنادی بزرگی است/ نزدیک خانه ما



می‌کند برای دشت/ با سلیقه گلدوزی

کوه پیر:

در بند اول این شعر به کوه جان بخشیده می‌شود و در بند
آخر یک ویژگی انسانی (حرف زدن) به آن نسبت داده می‌شود.

ای کوه پیر سنگی / کی آمدی به دنیا؟

آیا به یاد داری / روز تولدت را؟

...

من می‌نشینم آرام/ بر دامن قشنگت

صد حرف تازه دارد/ هر دانه دانه سنگت

شعر «تا سحر در ایستگاه» از موتیف ماه بهره گرفته است.
در این شعر نیز جاندار انگاری، شخصیت بخشی و هم ذات
پنداری عوامل موثر بر نیروی محرک تخیل هستند. منتظر
نشستن ماه در ایستگاه، تاب بازی کردن، قایم باشک بازی
کردن، افعال و حالاتی هستند که به ماه نسبت داده شده‌اند.
هر چند بعضی از این افعال از دنیای ذهنی و واقعی کودک
دور هستند، مثلاً قدم زدن در خیابان آن هم در شب اصلاً
کودکانه نیست. از این نکته که بگذریم تخیلی که شکل
گرفته، این موتیف برگرفته از طبیعت را برجسته کرده است:

خوب دقت می‌کنم / بعضی از شب‌ها به ماه

می‌نشینم منتظر / تا سحر در ایستگاه

مثل ما گاهی پر است/ قلب او از درد و غم

در خیابان‌های شب / می‌زند تنها قدم

گاه گاهی بی‌صدا / تاب بازی می‌کند

باز توی حوض ما/ آب بازی می‌کند

ماه زیبا را ببین / پشت ابری کوچک است

بابا کنار خانواده/ پای بخاری بود ای کاش
 دارد به مردم می فروشد/ در زیر باران سبزی آش
 دلسوزی برای دست‌های خسته و زخمی پدر کشاورز
 و دعای مادر برای او بار دیگر حلقه عاطفه در شعر «دعای
 تازه» است. البته با توجه به اینکه این شعر از نظر نوع
 عاطفه به کار رفته در آن، تفاوتی با شعر «در کنار خانواده»
 ندارد، بهتر بود در یک مجموعه شعری برای رعایت تنوع
 موضوعی از آوردن این شعر صرف نظر می‌شد.

«آرزوی غول» نمونه زیبایی از کاربرد عاطفه در شعر
 کودک است. مشارکت در آرزوهای دیگران در این شعر به
 صورت همذات پنداری با شخصیت یک قصه -غولی که
 آرزو داشت یک غول زیبا باشد- به نمایش گذاشته می‌شود.
 بچه‌ها گاهی آنقدر با شخصیت‌های قصه همذات پنداری
 می‌کنند و به آن‌ها نزدیک می‌شوند که تا مدت‌ها فکرشان را
 به خود مشغول می‌سازد و حتی آن‌ها را در خواب می‌بیند.

غولی که دیدم/ توی کتابم
 با گریه آمد / یک شب به خوابم
 دیدم که او نیست/ بدجنس و اخمو
 ترسی ندارم/ از دیدن او
 ...

او در دلش داشت/ این آرزو را
 می‌خواست باشد/ یک غول زیبا
 راضی نبود او/ از شاخ‌هایش
 من غصه خوردم/ خیلی برایش

ذهنیت و رفتار بزرگسالانه:

سایه ذهنیت بزرگسالانه در پاره‌ای از اشعار مجموعه
 سنگینی می‌کند. حفظ آبرو در نهایت تنگدستی با ذهنیت
 کودکانه فاصله زیادی دارد. کاکتوس در شعر «گل صبور»
 نماد این ویژگی شده است.
 ریشه‌هایت می‌کنند/ قطره‌ها را جستجو

می‌ایستم دوباره/ تا که ببینم آن را
 تماشای کیک‌ها و شیرینی‌های یک قنادی از پشت
 شیشه و آرزوی داشتن یکی از آن کیک‌های تولد، شاید
 حسرت دوران کودکی بسیاری از ما بوده باشد. این شعر با
 حسرت و آرزویی کودکانه به پایان می‌رسد.
 آن کیک پرتقالی/ کیک تولد کیست؟
 چیزی نوشته رویش/ یعنی نوشته‌اش چیست؟
 ای کاش مال من بود/ آن کیک پرتقالی
 تا جشن می‌گرفتم/ یک جشن خوب و عالی

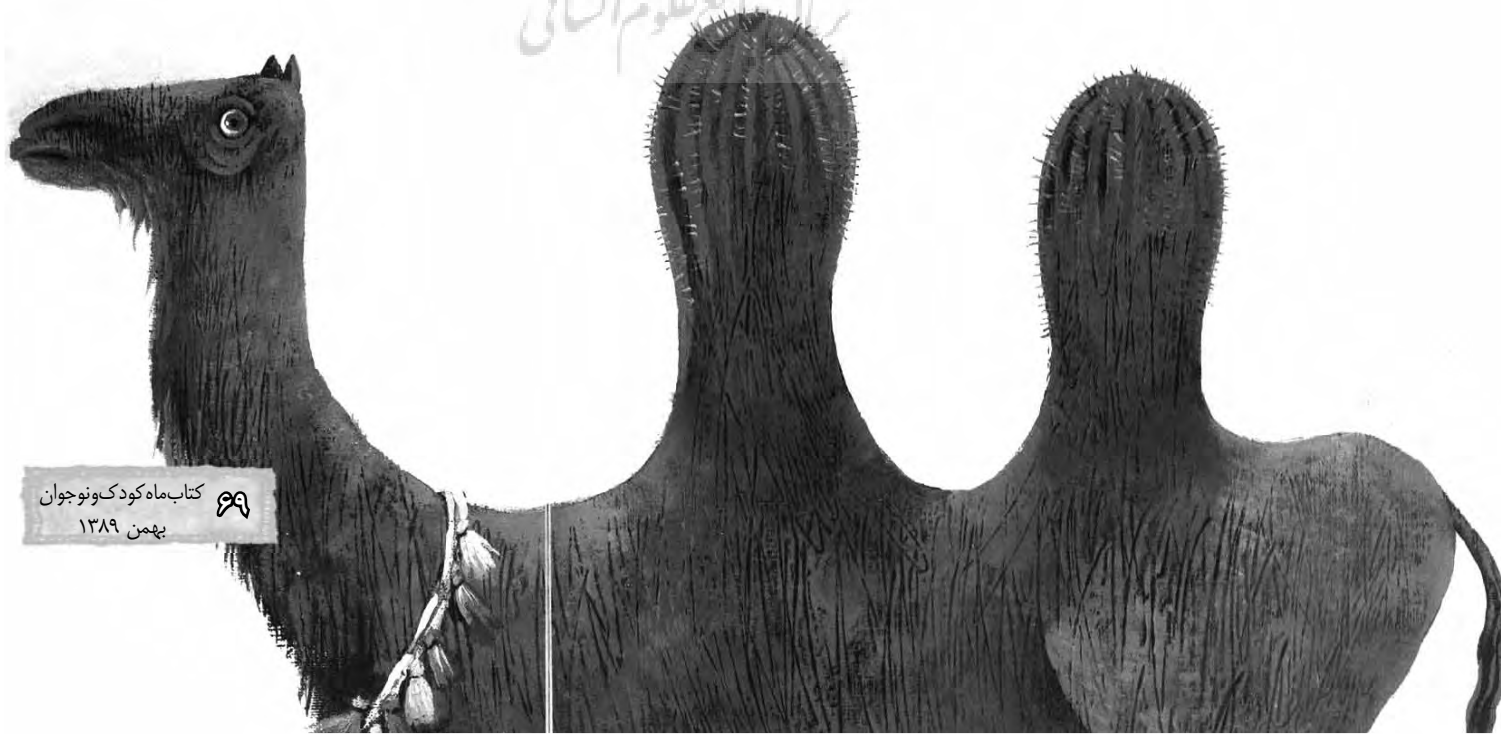
در «عکس یادگاری» کودک شعر، مجذوب عکس‌های
 پشت شیشه یک عکاسی می‌شود و شاعر با خاص کردن
 آن عکاسی -عکاسی فریبا- بر جذابیت شعر برای مخاطب
 می‌افزاید.

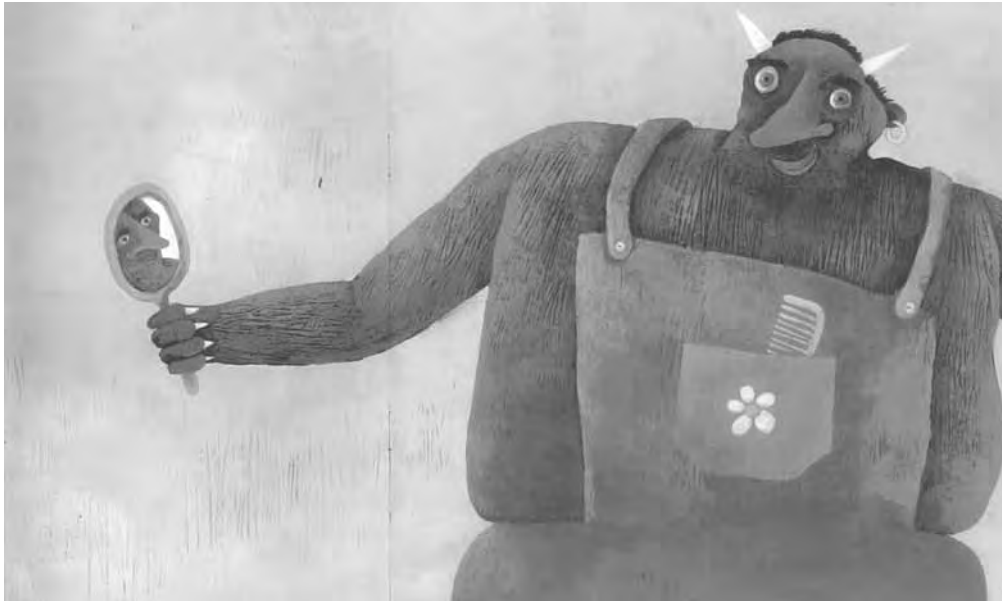
عکاسی قشنگی است/ نزدیک خانه ما
 بالای آن نوشته: / عکاسی فریبا
 یک عکس خنده رو هم/ آنجاست، پشت شیشه
 در قاب چوبی خود/ می‌خندد او همیشه
 مضامین عاطفی و آرزوهای کودکانه:

پاره‌ای از اشعار مجموعه بر محور عاطفه استوار است.
 در شعر «کنار خانواده» دلسوزی کودک شعر برای پدری که
 مجبور است در سرمای زمستان و زیر باران سبزی بفروشد
 و بیان این آرزو که «ای کاش او هم پای بخاری و در کنار
 خانواده نشسته بود»، عاطفه زیبایی را می‌سازد. هر چند این
 شعر به نوعی بیان واقعیت‌های زندگی است و تخیل را به
 خود راه نداده است، اما عاطفه به تنهایی آن را برجسته
 ساخته است.

بابای من سبزی فروش است/ نعنا و ریحان می‌فروشد
 سبزی خود را روی گاری/ توی خیابان می‌فروشد
 ...

هرگز نمی‌خواهم که دیگر/ بابا بماند دست تنها
 بعد از دبستان گاه گاهی / من می‌شوم شاگرد بابا





کودک این منظور را در نمی‌یابد.
 قاصدک آن قدر کمیاب است که شاید شما آن را فقط
 سالی یک بار آن هم در اواخر تابستان ببینید. شاعر از این
 نکته غافل بوده و در شعر «پستچی گل‌ها» از قاصدک به
 عنوان گلی که هر روز پیدایش می‌شود نام می‌برد.
 یک قاصدک زیبا/ آمد به حیاط ما
 چرخ‌زد و قایم شد/ پشت سر گل‌دان‌ها
 ...
 با آمدنش هر روز/ در باغچه‌ها غوغاست
 یک شغل مهم دارد/ او پستچی گل‌هاست
 کودکی در «شعر قول می‌دهم خدا» در حوض خانه
 شنا می‌کند و سرما می‌خورد. این شیطنت کودکانه را نباید با
 کوله باری از خطا و گناه اشتباه گرفت. بچه‌ای که به خاطر
 بی‌احتیاطی سرما می‌خورد در نهایت به مادرش قول می‌دهد
 که از این به بعد بیشتر مواظب خودش باشد. اما کودک این
 شعر پشیمان از خطای خود از خداوند طلب بخشش می‌کند



تشنه‌ای اما چقدر/ سبزی و با آبرو
 مسلماً غم و ناراحتی یک کودک هر گز او را مثل
 بزرگترها به قدم زدن در خیابان‌ها آن هم در شب نمی‌کشاند.
 در شعر «تا سحر در ایستگاه» کودکی ماه غمگین را به
 خودش تشبیه می‌کند که وقتی ناراحت است در خیابان‌های
 شب به تنهایی قدم می‌زند:
 مثل ما گاهی پر است/ قلب او از درد و غم
 در خیابان‌های شب / می‌زند تنها قدم
 شعر «آشنای آسمان» حکایت کوچهای است که به نام
 شهیدی نامگذاری می‌شود و.... مسلماً این خاطره نمی‌تواند
 خاطره‌ی یک کودک دوازده ساله باشد. بهتر بود شاعر به
 جای یک راوی اول شخص، این خاطره را از زبان پدر و
 مادر کودک نقل می‌کرد:
 گوشه گیر و تنگ بود/ کوچهای بن بست ما
 آشنایی او نداشت / در میان کوچها
 ...
 تا که یک روزی گرفت/ ناگهان اسمی جدید
 قاب شد روی تنش / اسم خوب یک شهید

بی‌توجهی‌های شاعر:

در بند زیر از کوه سؤال می‌شود که آیا روز تولدش را به
 یاد می‌آورد؟ راستی چه کسی روز تولدش را به یاد می‌آورد؟
 ای کوه پیر سنگی/ کی آمدی به دنیا؟
 آیا به یاد داری/ روز تولدت را؟
 در بیت بعدی می‌خوانیم:
 تو یادگار خوبی/ از سال‌های دوری
 با توجه به بیت اخیر منظور شاعر از پرسیدن روز تولد
 کوه اشاره به قدمت و کهن سالی آن دارد، چنانکه آدم‌های
 بسیار کهن سال تاریخ تولدشان را به یاد نمی‌آورند. اما

و فرصت می‌خواهد:

بعد از این نمی‌کنم / توی حوضمان شنا

فرستی به من به قول می‌دهم خدا

تقریباً «امروزه کودکی نیست که صدها عکس به مناسبت‌های مختلف (تولد و مهمانی و...) با پدر و مادرش نداشته باشد. هر چند شعر عکس یادگاری سوژه‌ی تازه‌ای دارد اما چنین به نظر می‌رسد که بند زیر با زندگی کودک امروز تناسب چندانی ندارد:

افسوس من ندارم / یک عکس خوب و زیبا

از خنده‌های مامان / از خنده‌های بابا

شاید بهتر بود شاعر از آوردن این بند با این بار افسوس و حسرت صرف‌نظر می‌کرد.

در بند زیر دو قید «هرگز» و «گاه گاهی» دو بیت را از نظر معنایی از هم دور کرده است. تناقض معنایی به وجود آمده از آنجایی ناشی شده که کودک شعر با بیان «هرگز نمی‌خواهم که دیگر / بابا بماند دست تنها» ذهن مخاطب را به این سمت می‌برد که برای از تنهایی در آمدن پدر - آن هم برای همیشه - چه اتفاقی خواهد افتاد؟ اما در بیت دوم معلوم می‌شود که تنها گاهی از اوقات، پدر تنها نخواهد بود. بهتر بود شاعر در انتخاب قیده‌ها دقت بیشتری می‌کرد تا ارتباط معنایی ابیات این چنین از هم گسسته نشود.

هرگز نمی‌خواهم که دیگر / بابا بماند دست تنها

بعد از دبستان گاه گاهی / من می‌شوم مهمان بابا

به نظر می‌رسد اگر شاعر از آوردن قید «هرگز» صرف نظر می‌کرد مشکل حل می‌شد.

در بند زیر با یک پیچیدگی لفظی روبرو هستیم

شب که شد او گریه کرد / چشم‌هایش را بست

گفت: «مادر!» جای او / زیر بال مادر است

بیت اول شرح حال جوجه‌ای است که پیش مادرش نیست و غمگین است. پیچیدگی مذکور در بیت دوم روی داده است:

۱. اشتباه ناشر و یا شاعر در علامت گذاری باعث شده است در نگاه اول به نظر برسد جمله بعد از فعل «گفت» از زبان جوجه است در حالی که مادر کودک شعر این جمله را می‌گوید:

گفت مادر: جای او / زیر بال مادر است

با این تغییر مشخص می‌شود که مادر اول نهاد است نه گزاره

۲. جدا از علامت گذاری اشتباهی که روی داده، پیچیدگی لفظی ایجاد شده بر می‌گردد به اجبار شاعر برای رعایت وزن، به این صورت که او مجبور شده است جای گفت و مادر را عوض کند. علاوه بر آن منظور از مادر دوم، مادر جوجه است که لازم بود شاعر آن را به نحوی - مثلاً با ضمیر متصل - ش از مادر اول متمایز کند.

تصاویری که ساز مخالف می‌زنند

شعر و تصویر در کتاب کودک باید تقویت‌کننده‌ی

همدیگر باشند. حتماً بارها دیده‌اید که کودکان آنقدر مجذوب تصاویر هستند که وقتی یک کتاب شعر در برابرشان قرار می‌گیرد قبل از خواندن اشعار آن از تورق صفحات کتاب و تماشای تصاویر آن لذت می‌برند و حتی بعد از خواندن اشعار با دقت و ظرافت به دنبال آنچه خوانده‌اند و شنیده‌اند می‌گردند. به همان اندازه که تصاویر متناسب، مکمل اشعار هستند تصاویر نامتناسب و بی‌ارتباط، میان کودک و اشعار فاصله می‌اندازند.

در شعر گل صبور به کاکتوس اشاره شده است اما تصویر، شتر بزرگی را نشان می‌دهد. هر چند تصویرگر تلاش کرده است با آوردن شتر به توصیف شرایط بیابان برای کودک کمک کند و از طریق ترسیم کاکتوس روی کوهان شتر به نحوی این ارتباط را فراهم کند اما باز هم بیشتر از هر چیز تصویر شتر بر کل تصویر غلبه کرده است.



از عنوان کیک پرتقالی چنین بر می‌آید که باید به دنبال یک کیک پرتقالی در تصویر باشیم. اما کیک که در تصویر بیشتر به چشم می‌خورد کیک با تزئین توت‌فرنگی روی سر کودک است و تصویر کیک پرتقالی که به صورت یک سوم دایره در پایین صفحه دیده می‌شود به زحمت و به واسطه‌ی چند شمعی که رویش قرار گرفته است قابل تشخیص است.

نام‌هایی که ساز مخالف می‌زنند

انتخاب نام برای یک شعر - به ویژه برای شعر کودک -

بندهای شعر گرفته شده است، اما معرف موضوع شعر نیست و با کل شعر تناسبی که حداقل کودک دریابد، ندارد:

خوب دقت می‌کنم/ بعضی از شب‌ها به ماه
می‌نشینم منتظر/ تا سحر در ایستگاه

زبان در تنگنای وزن:

گاهی ضرورت رعایت وزن شاعر را مجبور می‌کند که مسند الیه را تکرار کند. در موارد زیر تکرار بی‌مورد مسند الیه ناشی از ضعف زبان است:

خیلی خوش اخلاق است/ آقای تابستان
با بقچه‌ی سبزش / برگشته او الان

* * *

ای کاش فواره/ مهمان ما می‌شد

با ماهی حوضم/ او آشنا می‌شد

* * *

گوشه گیر و تنگ بود/ کوچهی بن بست ما

آشنایی او نداشت/ در میان کوچه‌ها

* * *

یک عکس خنده رو هم/ آنجاست پشت شیشه

در قاب چوبی خود/ می‌خندد او همیشه

همجواری «یک» و «چند» در بند زیر صحیح نیست.

تنها می‌توان گفت تنگنای وزن شاعر را مجبور کرده است آن‌ها را با هم استفاده کند:

مثل همیشه بویی/ پیچیده توی کوچه

مردی خریده الان/ یک، چند تا کلوچه

همچنین در اشعار خانم هاشمی، گاهی ضرورت رعایت وزن منجر به حشو می‌شود. استفاده از واژه‌های اضافه که هیچ نقشی جز تنظیم وزن ندارند نشانه‌ای از سستی زبان شعری هستند.

آهسته نگاهم کرد/ خندید لبش انگار

فهمید که من هستم/ یک دختر بی‌آزار

* * *

بابا کنار خانواده/ پای بخاری بود ای کاش

دارد به مردم می‌فروشد/ در زیر باران سبزی آش

متأسفانه این کتاب فاقد فهرست و شماره صفحه

است. تصویر روی جلد نیز با عنوان کتاب هیچ تناسبی ندارد. عنوان کتاب برگرفته از یکی از اشعار کتاب است و تصویر روی جلد متعلق به شعری دیگر. مسلماً در یک کتاب شعر کودک این نکات به ظاهر کوچک را نباید به راحتی از خاطر برد.

سخن آخر اینکه بکارگیری عاطفه و تخیل برگرفته از تجربه‌های آشنای دوران کودکی همچون اهرم محکمی است که به راحتی می‌تواند سایه سنگین تفکر بزرگسالانه را کنار بزند و دریچه‌ای روشن به سمت شعر کودکان بگشاید. امیدواریم در مجموعه‌های آینده‌ی خانم منیره هاشمی تأثیر آن را بیش از پیش ببینیم.

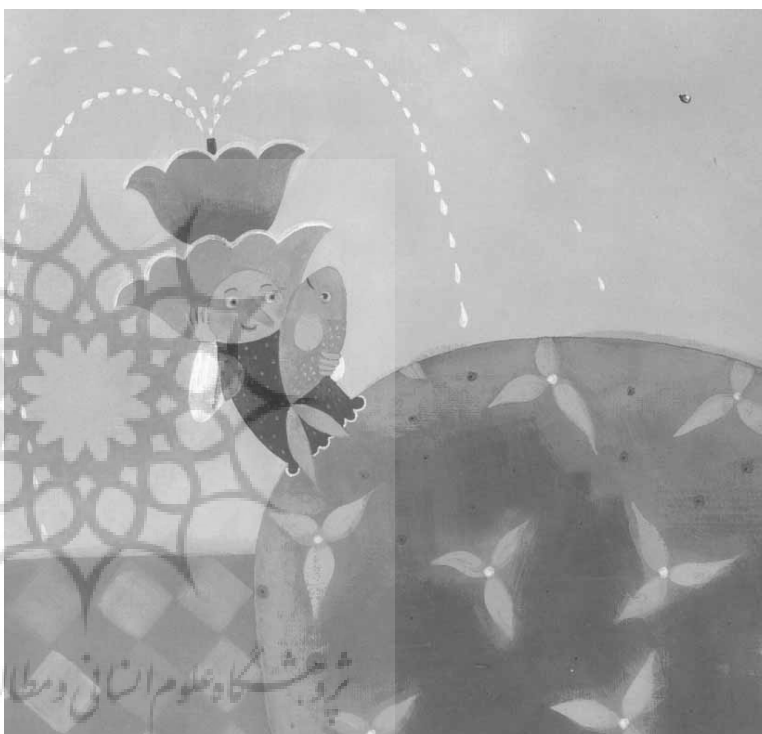
نقش زیادی در میزان درک کودک از آن شعر دارد. بی‌دقتی شاعر در انتخاب بعضی از عناوین و ساده گذشتن از کنار آن‌ها شایسته نیست.

قول می‌دهم خدا:

همانطور که پیش‌تر گفته شد معمولاً «برای تکرار نکردن خطا و اشتباهی بزرگ‌تر از شیطنت و آب بازی در حوض به خداوند قول داده می‌شود. از عنوان شعر چنین بر می‌آید که باید سخن از اشتباهی بزرگ‌تر مثلاً «دروغ گفتن و یا... غیره باشد اما معلوم می‌شود که چنین نیست.

دعای تازه:

این عنوان در یکی از بندهای شعر نیز آورده شده است



روی دست‌های او/ زخم‌های تازه است/ توی قلب مادرم /
یک دعای تازه است

به نظر می‌رسد آوردن این موصوف و صفت - دعای تازه - هیچ دلیلی جز پر کردن وزن ندارد. وقتی سخن از دعای تازه است باید منتظر شنیدن چیزی باشیم تا کنون بیان نشده است. باید پرسید آیا این دعا واقعاً این قدر تازه است؟! و آیا مادر تا به حال چنین دعایی نکرده است؟

ای خدا به دست‌های او/ قدرت و توان بده/ باغ‌های خشک را/ قطره قطره جان بده

تا سحر در ایستگاه:

«تا سحر در ایستگاه» عنوان مناسبی برای شعر نیست. این عنوان نیز از یکی از بندهای شعر گرفته شده است. این شعر درباره‌ی ماه سروده شده، و اگرچه نام شعر از یکی از